مدرس و تمدن غرب

مدرسی، علی

اگر ده هزار نفر شاگرد هم از ایران به اروپا برود هیچ مانعی ندارد...باید نحوی کرد(روشی‏ انتخاب کرد)که امروز که محتاج به علوم اروپا هستیم علم را به مملکت خودمان بیاوریم.

(از سخنان مدرس در جلسه 217 روز یکشنبه‏ 26 صفر 1329 دوره دوم مجلس شورای ملی)

متأسفانه مورخان،نویسندگان و کلیه کسانی‏ که از مدرس نام می‏برند و از او به عنوان یکی از مردان بزرگ تاریخ سرزمین ما یاد می‏کنند،فلسفه‏ سیاسی و اندیشه و تفکر عمیق و ریشه‏دار او را در نظر نمی‏گیرند.برای ذکر نام مدرس پی بردن به‏ ژرفای تفکر سیاسی،اجتماعی،فرهنگی، تاریخی،مذهبی،اقتصادی و آموزشی و تربیتی او ضروری است.

...مبارزات سیاسی او جز دریچه کوچکی‏ از کاخ عظیم حیات او نیست،و مبارزه با رضا خان‏ از کوچکترین کارهای بزرگ تاریخی اوست. مطلبی را که در زمان تحصیل در نجف،در مقدمه‏ یکی از دستنوشته‏هایش رقم زده و بخوانید تا بعد از آن به اصل مطلب بپردازیم.

توجه دقیق مدرس به تاریخ

می‏دانیم که مدرس در ماه شعبان سال 1311 ق برای تکمیل تحصیلات و مطالعات خود با پای‏ پیاده در حالی که به گفته خودش فقط دهشاهی(نیم‏ ریال)در جیب قبای کرباسی ژنده خود داشت از اصفهان به سوی نجف حرکت کرد(1)و در حمل‏ 1311 وارد نجف اشرف شد.و در همان ماه به‏ حضور آیت ا...میرزا حسن شیرازی در سامره‏ رسید و سپس محضر درس آیتین کاظمین را انتخاب‏ و مدت 7 سال اقامت در نجف به درک محضر بسیاری از اساتید بزرگ آن زمان توفیق یافت.

مدرس یکی از حوادث بزرگ زندگی خود در نجف را چنین تشریح می‏کند:

«در نجف،یک سال قحط آب شد و مردم از بی‏آبی سخت در عذاب بودند،مجالس و محاضر درس تعطیل شد،من موقع را مغتنم شمرده برای‏ دیدن آثار باقیمانده از بابل و مداین و قصر اللصوص‏ (معبد آناهیتا)به تنهایی از نجف برون رفتم.سفری‏ بود که از قحطی آب می‏گریختم تا به فراوانی‏ نشانه‏های حیات برسم،هیئتی خرابه‏های بابل را می‏کندند و می‏کاویدند.به شرطی،اجازه تماشا به من دادند که عبا و عمامه خود را هنگام ورود به‏ آن محل تحویل دهم و هنگام خروج بازگیرم، راضی شدم.چند روزی می‏رفتم و به تماشای‏ گمانه زدنها و کندنها می‏پرداختم از دقتی که هیئت‏ اکتشافی به عمل می‏آورد حیرت نمودم.ظرافت کار به حدی بود که گاهی خود را در آن میان فراموش‏ می‏نمودم قطعه‏ای را که اول بیشتر شبیه به یک کلوخ‏ بود،با نهایت دقت از دل خاک بیرون می‏آوردند، کارشناس آن را روی صفحه‏ای مجمع مانند(2) می‏گذاشت و می‏برد در محل معینی.آنجا عده‏ای‏ با مهارت خاکها و غبار قرون و اعصار را از روی‏ بدنه آن پاک می‏کردند.

چراغ-پیه سوز-گلدان-شمشیر-سر نیزه و این چیزها،همانجا به فکر افتادم که اینها دارند برای‏ آیندگان سند و مدرک تاریخ گذشتگان را تهیه‏ می‏کنند.به خاطرم رسید که در تاریخ و تاریخنویسی هم باید چنین کاری را انجام داد، واقعیت را پیدا کرد و گل و خاک انحراف‏ها و بدعت‏ها،تحریف‏ها و عیب‏های دیگر را از آن‏ زدود و خالصا مخلصا آن را پاک و صاف کرد و گذاشت سر راه مردم که ببینند ولی نه اینکه اگر هم‏ بود و پیدا شد از چشم همه پنهان کرد یا مثل اینها خوبهایش را برد در انبارهای خودشان و ترکیده و شکسته‏هایش را که کاسه سفالی بیش نیست برای‏ صاحب اصلی آن گذاشت!در آنجا من روابط بین المللی را سنجیدم که باید مبنی بر فایده و نفع‏ بردن یکطرفه نباشد روابط عدمی باشد نه وجودی. این فکری بود که من در آن وقت به آن رسیدم.(3)

آنجاها را هم دیدم.تنهایی اگر همراه با تعمق و تفکر باشد بهترین نعمت است.چندین ماه مهمان‏ بیابان و کوه و دشت بودم رفتم آنجا که پیامبر(ص) ایستاده و سخن گفته بود...تمام اراضی یثرب و حجاز را گشتم،این مدت درون سرادق تاریخ‏ بودم،در اینجاها فهمیدم ملل اسلامی تاریخ را هم‏ مانند فلسفه و عرفان کنار زده و با آن قهر کرده‏ است،برگشتم و مطالعه تفحص در تاریخ را در برنامه درس خود جا دادم.در نجف تاریخ ملل را، که فراوان و به زبان عربی ترجمه شده بود،روزی‏ سه ساعت شب‏ها می‏خواندم همه جا تاریخ دقیق‏ داشت جز ایران.تاریخ اروپا و مسیحیت خیلی زیاد است،زحمت کشیده‏اند برای خودشان تاریخ‏ نوشته‏اند،نشانی و هویت خودشان را ثبت‏ کرده‏اند.»(4)

مدرس پس از به تصویر کشیدن حسرت و غم‏ خود از غفلت از تاریخ و اینکه چرا ما تاریخ تحلیلی‏ نداریم و اشاره به العبر ابن خلدون و تاریخ پلوتارخ‏ و مقایسه این دو کتاب تاریخ با هم،بالاخره به اینجا می‏رسد که:

«گذشته انسان‏ها در اعماق اقیانوس زمان‏ مدفون است.محقق و مورخ باید آن را بیابد و به‏ دنیای وجود کشد تا همه بدانند چه کرده‏اند و چه‏ ساخته‏اند.چون با دیدن کرده‏ها و ساخته‏های خود طبعا شرمنده می‏شود و شرم از گذشته آینده را بهتر می‏سازد.»(5)

بدیهی است با مطالعه دستنوشته‏ها و نطق و نقل قول‏هایی که از مدرس در دست داریم اگر با چشمی تیزبین و منصفانه بنگریم تفکر و اندیشه‏ متعالی و در زمینه علوم و به ویژه تجدد خواهی او بهتر روشن می‏گردد.

...کدام یک از علمای بزرگ و حتی در سطوح پایین‏تر به این سیاق که بیان شد از قحط آب‏ نه تنها ناله و فریاد نکند بلکه موقع را مغتنم شمرده، کمر همت بندد و به دیدن خرابه‏های بابل و مداین‏ و...برود و در میان آن ویرانه‏های طاغوتی،بنیان‏ تفکر و اندیشه‏ای را بنا نهد که به نام یک نظریه‏ سیاسی در تاریخ جهانی ثبت و منشاء فلسفه‏ موازنه‏ها شود.این تنها مدرس است که در طول‏ تاریخ عمامه و عبای خود را گرو می‏گذارد تا کاویدن آثار باستانی را مورد مطالعه قرار دهد.به‏ عقیده مدرس،تاریخ علمی است که دارای اصول‏ و قوانین دقیق و غیر قابل تغییر است.او درک‏ نادرست از تاریخ را برای مورخ و در نتیجه،جامعه‏ بسیار خطرناک می‏داند.اعتقاد او بر این است که‏ عدم شناخت نوع مفاسد اجتماعی و ریشه و عوامل‏ پدید آورنده آن برای حیات هر جامعه‏ای،در واقع‏ خاموش کردن چراغ راه آن جامعه است.

وقتی سعی می‏شود از رهروان راه زندگی نور و روشنایی را بگیریم نباید انتظار داشته باشیم در گودال و چاه نیفتند.سخن اوست که:

«مورخ تا بصیرت پیدا نکند،اگر هم تاریخ بداند از جزر و مد آن درک صحیحی ندارد.تاریخ علم‏ است و هر علمی بدون تعمق در فلسفه آن اگر خطرناک نباشد،حداقل بی‏حاصل و معیوب‏ است.»(6)

مدرس و علوم غرب

مدرس برای علم بزرگترین ارزشها را قایل‏ است.در جلسه 33 روز یکشنبه 21 صفر 1340 (30 میزان 1300)دوره چهارم می‏گوید:

«عقیده بنده این است که عارف یک رکن‏ اعظمش دایره دار الترجمه است.

چهل سال است می‏شنویم از ایران می‏روند به‏ اروپا درس می‏خوانند و اسم خودشان را دکتر می‏گذارند.دکتر یعنی مجتهد.یعنی این شخص‏ رفته و این علوم را تحصیل کرده و یک قوه استنباط در این علم پیدا کرده.با این وصف خیلی متأسفم‏ اشخاصی که رفته‏اند این علوم را ترجمه نکردند. و...دکتر یعنی مجتهد،یعنی کسی که خودش‏ تصنیف کند،چرا کتبی را که در آنجا خوانده‏ تصنیف و منتشر نمی‏کنند که دیگر اولاد ایرانی‏ محتاج به زبان غیر[نباشند].اگر این کتب به زبان‏ اهل مملکت باشد،صد هزار نفر می‏خوانند.اگر آقای وزیر معارف میل دارند آن صنایع و علومی که‏ احتیاج مملکت است و در این مملکت نیست و می‏خواهند این مملکت را به واسطه آنها رو به آبادی‏ و تمدّن ببرند باید سعی کنند کتبی که محل احتیاج‏ است جمع کنند؛اگر هم لازم شده متخصص هم‏ بخواهند.علمای آن علم را هم که در مملکت‏ هستند حاضر کنند و آن کتب را ترجمه کنند. می‏شنویم جمعی علم حقوق می‏خوانند،آخر این‏ علم حقوق رمل است استرلاب‏[اسطرلاب‏]است‏ چه چیزی است که نمی‏شود ترجمه کرد و در این‏ مملکت منتشر کرد که من هم بخوانم دیگری هم‏ بخواند...باید این کار را کرد و در وزارت معارف‏ محلی به عنوان دار الترجمه تأسیس کرد که این علوم‏ را ترجمه کرده منتشر کنند.»(7)

در این نطق مدرس،که یکی از بیانات تاریخی‏ او در مجلس شورای ملی دوره چهارم است،یک‏ محور اساسی وجود دارد که باید دقیقا به آن توجه‏ داشت و آن نیاز کشور به علوم غرب است.مدرس‏ در حالی که مجتهد جامع الشرایط است و سخنش به قول خودش سندیت شرعی و فقهی دارد روشن و آشکار بدون پیرایه در مقابل همه نمایندگان تأکید می‏کند که ما اکنون نیازمند به علوم اروپا و غرب هستیم، باید دانش آنان را به زبان خودمان برگردانیم‏ تا همه اولاد ایرانی بخوانند و آن علوم را یاد بگیرند،چون میسر نیست همه برای فراگیری آن‏ علوم راهی دیار غرب شوند.مدرس با زبانی ساده‏ دکتر را معادل مجتهد می‏گیرد که همطراز بودن دکتر و مجتهد برای اولین بار از زبان مدرس جاری و تعبیر می‏شود.

روشن بینی و آینده‏نگری مدرس در همین نطق‏ او باز جلوه دیگری دارد.او می‏گوید:

«تصدیق می‏کنم که حکمای متأخرین و معلمین‏ فرنگ در طبیعیات به طور کلی از زمان جلو هستند. البته کوشیدند و تحصیل کردند...باید عشق داشته‏ باشی که هم علوم دیانتی آن را ترقی دهیم و هم‏ علومی که محل احتیاج امروز است.اینکه به آقای‏ وزیر معارف عرض می‏کنم این علوم را به لسان ما دربیاورد برای این است که آن وقت طفل من که در مدرسه شرایع می‏خواند آن علوم را هم بخواند همان‏ ریاضی و حساب...

مگر ما می‏گوییم کسی این طبیعیات و ریاضیات‏ را نخواند این همان علومی است که سابق هم‏ می‏خواندیم و درس می‏دادیم ولی حالا طبیعیات‏ اروپایی‏ها کاملتر است و برای آنها اسامی مختلفه‏ گذارده‏اند،یکی را شیمی و یکی را فیزیک‏ می‏گویند ولی در اصل همان طبیعیات است در سابق‏ طب می‏خواندیم تشریح قانون را می‏خواندیم منتها او علمی است،تشریح امروزه حسی است همین‏ طور کتاب‏های دیگر،...اینکه معارف را مجزی‏ کنند که مثلا پسر من که عمامه دارد حساب نخواند و فقه بخواند خیر(چنین نیست)مهما امکن تمام‏ علوم را باید همه بخوانند.»(8)

باز هم به سخن او در مورد زندگی و دوران‏ تحصیلی‏اش در نجف توجه کنیم:

«در نجف روزهای جمعه کار می‏کردم و درآمد آن روز را نان می‏خریدم و در یک هفته با آن نانها بسر می‏بردم،تکه‏های نان خشک را روی صفحه‏ کتابم می‏گذاشتم و ضمن مطالعه می‏خوردم.تهیه‏ غذا آسان بود و گستردن و جمع کردن سفره و مخلفات آن را نداشت خود را از همه بستگیها آزاد کردم،یکی بود که روزهای جمعه برایش 8 ساعت‏ کار می‏کردم و او 2 ساعت برایم تاریخ ممالک غرب‏ را می‏خواند و به عربی می‏گفت سعی می‏کردم‏ خوب بفهمم این کارفرمای من مردی مسن و یکی‏ از تجار مهم اروپایی بود که آرام و منزوی و بسیار مطالعه می‏کرد.از کار من و دقت من در مطالبی که‏ برایم از تواریخ روم،یونان،اروپا می‏خواند خرسند بود.»(9)

مدرس می‏نویسد که کارفرمای من از طرز کار و رفتارم حیران شده بود،لذا 8 ساعت کارم را تبدیل‏ به 7 ساعت کرد و یک ساعت بر درس خود که تنها من شاگرد او بودم افزود،در هفت ساعتی که کار می‏کردم از چاه آب می‏کشیدم،باغچه و درخت‏ها را آبیاری و مواظبت می‏کردم هنگام نهار تکه نانی‏ از دستمال خود درمی‏آوردم و می‏خوردم»(10)

مدرس در این دوره خاص،تاریخ شاردن، روح القوانین منتسکیو،تاریخ پلوتارخ،شهریار ماکیاولی را در نزد کارفرمای خود خواند،و در واقع با تاریخ غرب و فلسفه سیاسی اروپا آشنا شد و هیچگاه در تمام دوره تحصیلی خود به فرا گرفتن‏ همان دروس حوزه اکتفا نکرد.در بسیاری از مطالبش تسلط کامل او بر تاریخ و فلسفه غرب کاملا آشکار شد و می‏دانیم که او اولین کسی است که در دروس خارج هنگام تدریس،چه در اصفهان و چه‏ در تهران و مدرسه سپهسالار(شهید مطهری‏ فعلی)،دروس نهج البلاغه و تاریخ را می‏گنجاند و تدریس می‏کرد و فلسفه را نیز در بامداد جمعه‏ها در خانه‏اش برای عده‏ای درس می‏داد.(11)

مدرس و نوگرایی

در جلسه 218 روز یکشنبه 13 اسفند ماه 1306 (11 رمضان 1346)،مدرس نطق مهم و تاریخی‏ دیگری را در مجلس در سینه تاریخ ثبت کرد.این‏ نطق زمانی ایراد شد که رضا شاه در اوج قدرت و مخبر السلطنه هدایت نخست وزیر بود.مدرس‏ ضمن انتقاد نسبت به بودجه وزارت جنگ گفت: «چیزی که(در این بودجه)به نظرم آمد(این است‏ که)دو عیب دارد،دو اداره را ندارد و اگر این دو اداره را داشت بنده عقیده‏ام است...نمی‏دانم چرا ندارد؟یکی اداره هواپیمایی را ندارد...وقتی‏ بودجه وزارت جنگ می‏نویسید باید قسمت بزرگش‏ هواپیمایی باشد و ابدا این بودجه آن قسمت را ندارد.دنیا می‏رود روی هواپیمایی،باید نصف‏]یا[ ثلث این بودجه خرج هواپیمایی بشود.از حیث‏ مدرسه‏اش،محصلینش،کارخانه‏اش،و این‏ نقص است.هر کس با من مدعی است هر که را می‏خواهد حکم کند ببیند که این را من حق می‏گویم‏ یا آن کسی که این بودجه را نوشته است.امروزه جزء عمده وزارت جنگ اداره هواپیمایی است.اگر سالی یک کرور خرج این اداره کنیم،مدرسه‏ بیاوریم،کارخانه و اثاثیه و معلم بیاوریم قبول‏ است،زیرا دنیا جنگش از زمین رفته است به هوا، اینها را ما پیش می‏دانستیم.هر چه می‏گفتیم که‏ یک وقتی جنگ از زمین می‏رود هوا می‏گفتند...

دیگر اینکه در جنگ مهاجرت ما دیدیم‏ همه روزه آدم کشته می‏شود،مجروح می‏شود، دستش را گلوله می‏برد،گوشش عیب می‏کند، پایش عیب می‏کند.گفتیم بابا باید یک قانونی برای‏ اینها نوشت زیرا اینها خودشان آمده‏اند و حالا خوب‏ یا بد آمده‏اند اینجا کشته می‏شوند،ناقص‏ می‏شوند.باید قانونی بنویسیم که هر کسی صدمه‏ خورد و در مریضخانه مجانی رفعش نشد،اگر ناقص شد پول همان نقص را باید به او داد و این‏ بودجه برای این قسمت را ندارد که اگر یک کسی‏ رفت و دستش را گلوله برد چه باید کرد؟(12)در این‏ نطق مدرس مسئله آینده جنگهای هوایی را پیش بینی‏ می‏کند یعنی در 70 سال پیش که هواپیما هنوز مراحل اولیه خود را طی می‏کرد و کمتر کسی‏ در خیال هم می‏توانست مجسم کند که روزی‏ سرنوشت جنگها را هواپیما تعیین خواهد کرد.

مدرس در فکر بود که کارخانه هواپیما سازی در ایران تأسیس شود و مدرسه‏ای جهت تربیت‏ کادرهای فنی و خلبان و لوازم دیگر احداث گردد. در همین مطلب اشاره دیگرش به نقص بودجه و نداشتن اداره تأمین زندگی معلولین جنگی و مستمری از کار افتادگی اعضای ارتش و بازنشستگی‏ آنان است.مدرس در نطق خود مطلب را به صورتی‏ عنوان کرد که گفته نشود حالا باید قانونش را اساسنامه‏اش و لایحه‏اش نوشته شود و به مجلس‏ بیاید و مذاکره شود و تصویب گردد؛این است که‏ یکسره به سراغ قوانین شرعی و مسئله دیه رفت تا کسی نتواند موضوع را در بوته اجمال گذارد یا لا ینحل قلمداد کند.او می‏داند که با پایان گرفتن‏ دور ششم،دیگر انتخاب او به دستور رضا خان‏ میسر نیست،گرچه نماینده اول تهران و طراز اول‏ علماست،در تمام دوره ششم همواره با پیشنهادهای اصلاحی در هر مورد سعی می‏کند آخرین تلاش را برای وضع قوانین مفید و مطمئن‏ انجام دهد.

مفهوم استقلال و آزادی در سخن مدرس

در جلسه 109 مجلس پنجم،مدرس در مورد روابط بین الملل و استقلال مملکت نطق مبسوط و دقیقی دارد که قسمتی از آن را که مربوط به بحث‏ فعلی ماست در اینجا می‏آوریم.

«عرض می‏شود در این چند سال که در مجلس‏ بودیم آرزو داشتیم که یک وقتی یک بودجه‏ای‏ بیاورند اینجا(که)یک چیزی از بودجه ماقبلش کم‏ باشد.امروز هم که آمده‏اند یک چیزی را کم‏ کرده‏اند یک جوری کم کرده‏اند که معلوم نیست‏ کارگذاری‏ها منحل است،اما پولش چه جور می‏شود،ساکت است!...»

حالا برویم وارد اصل موضوع بشویم.زیرا در این جزئیات مقتضی نیست و الا کلمه به کلمه عرض‏ می‏کردم،مسئله سر وزارت خارجه است. حقیقة و فی نفس الامر مملکت،مستقل بودنش به دو چیز است.یکی وزارت خارجه و یکی هم به اینکه‏ مملکت به همه جا در داشته باشد!به عقیده من‏ مملکتی که در به همه جا دارد و وزارت خارجه‏اش‏ محکم است در دنیا استقلال دارد و این معنی‏ استقلال است.حالا در به همه جا داشته باشد. معنی این را یک وقتی به مناسبت می‏گویم که باید ملتفت شد که هر کس بخواهد از استقلال دولتی‏ بکاهد از درهایش می‏کاهد.وزارت خارجه را باید ابهت داد.باید سفارتخانه‏ها و قنسولخانه‏ها را در دنیا عظمت داد و هر مأمور فوق‏العاده خوب و عالی‏ داشت،به خارج فرستاد.مجلس شورای ملی باید قانون وزارت خارجه را مقدم بر تمام وزارتخانه‏ها بنویسد.بنده چه رفته‏ام و چه شنیده‏ام یک مأمور وزارت خارجه را ندیدم وقتی از اینجا می‏خواهد برود از او بپرسند که آنجا می‏روی می‏خواهی چه کار کنی؟بنده پرسیدم و دیدم که یک مأمور وزارت‏ خارجه نیست که از این دروازه که بیرون می‏رود چیزی دستش باشد که برود به آن عمل کند،ولی‏ هر مأموری که از خارجه‏ها می‏آید توی این شهر من که یک نفر وکیل آخوندم و با هیچ کس مربوط نیستم مرا می‏شناسد!تاریخم را می‏داند. سجل احوالم را می‏داند،خوراکم را حتی زمانی‏ که کوهستان بوده‏ام و شلغم می‏خورده‏ام می‏داند. اما مأمور ما هر کدامش را می‏دیدیم و با آنها داخل‏ مذاکره می‏شدیم که چه می‏کنید؟می‏گفتند حفظ تبعه ایران.هر کجا هم می‏رفتیم می‏دیدیم تبعه ایران‏ می‏آیند شکایت می‏کنند از دست مأمور ایران(13).»

مدرس در این نطق خود مسایل بسیاری را در زمینه روابط ایران با ممالک دیگر و اینکه ما با هیچ‏ کشوری روش مخاصمت نداریم مورد بحث قرار می‏دهد و مقایسه دقیقی دارد ما بین سفرا و وزیر مختارهای ایران و کشورهای دیگر و در انتها می‏پردازند به جامعه ملل و عضویت ایران و موقعیت سیاسی تاریخی کشور و ملت ما و سخت‏ اعتراض دارد که دولت ایران زودتر از همه جامعه‏ ملل را به رسمیت شناخت و سهمیه خود را هم در حداکثر پرداخت.ولی با اینکه به کشورهای کوچک‏ دیگر نماینده دایمی داده‏اند چرا در مورد ایران قصور کرده،نماینده دایمی نداده‏اند.مدرس می‏گوید ما در قبول عضویت پیشقدم شدیم و در درجه اول‏ بودیم از خیلی دول دیگر پیشتر اقدام کردیم.جزای‏ ما این شد که هنوز کرسی دایمی به ما نداده‏اند. چون ما مردمان نجیب،معقول و ساکتی‏ هستیم.(14)

مدرس به وسیله رحیم زاده صفوی پیامی برای‏ احمد شاه قاجاریه که در اروپا(پاریس)رحل اقامت‏ افکنده بود فرستاد و در این پیام نکات بسیار مهمی‏ را مطرح کرد که دیدگاههای او را نسبت به سیاست‏ غرب،بخصوص مهره اصلی یعنی انگلیس،در آسیا و ایران روشن می‏کند.این پیام شامل‏ پیش‏بینیهایی است که نشان می‏دهد مدرس مفاسد نوعیه را با مطالعه تاریخ ملل به خوبی می‏شناخته‏ و مجموع جریان حاکم بر روند تاریخ سلسله‏ حوادثی که حلقه‏های آینده این جریانها بوده،به‏ خوبی برایش آشکار و بر آن وقوف کامل داشته‏ است.این پیام را رحیم زاده صفوی عینا به اطلاع‏ احمد شاه رسانید،ولی احمد شاه چنانچه خود را باخته بود که نتوانست برای آمدن به ایران تصمیم‏ قاطعی اتخاذ کند.در نامه مدرس آمده بود که:

«از مذاکرات با سردار سپه بر من مسلم شده‏ است که در رژیم آینده بنیاد معیشت ایلیاتی را خواهند انداخت.شاید در نظر اول این قضیه به‏ نظرهای سطحی پسندیده آید،و لیکن شایان دقت‏ است،مسئله تخته قاپو یعنی در تخته شدن و ده‏ نشین شدن ایالات یک چیزی نیست که تازه ما اختراع کرده باشیم،بلکه از آغاز خلقت بشر، راحت طلب بوده چون ده نشینی راحت‏تر از کوچ‏ کردن دایم و نقل و انتقال همیشگی است.ولی‏ چون در کشور ایران همیشه بهار نیست که در یک جا به قدر کفایت برای رمه علف پیدا شود،ناگزیر مردم‏ حشم دار باید تدریجا دنبال علف رو به کوه و بیابان‏ برند.و بدین طریق همواره تابستان در سردسیر و زمستان را در گرمسیر بگذرانند،و برای احشام خود علوفه تهیه نمایند.لذا پیوسته بر این شعبه فلاحت‏ که یکی از پربرکت‏ترین چشمه‏های ثروت مملکت‏ است افزوده می‏شود.چون معیشت همه ایلات‏ و عشایر ما از این راه تأمین می‏گردد.سلاطین وقتی‏ نسبت به این ایل خشم می‏گرفتند آن وقت دستور می‏دادند آن ایل را تخته قاپو کنند؛یعنی دچار فقر و گرسنگی سازند،زیرا همین که ایل در تخته شد ناچار حشم گرسنه و بی‏علف خود را به قیمت نازل‏ می‏فروشد و پس از دو سه سال به نان شب محتاج‏ می‏گردد.افراد چنین ایلی هم چون به حرکت و قشلاق و ییلاق عادت کرده و هوای لطیف و غذای‏ طبیعی لبنیات خورده‏اند و در اثر توقف در یک جا و کمبود غذا آهسته آهسته ضعیف و بیمار می‏شوند، یا می‏میرند و یا به شهرهای بزرگ برای مزدوری‏ می‏روند.این است سرنوشتی که امروز برای ایلات‏ رقم زده‏اند.ما باید سعی کنیم ایل و عشایر این‏ مملکت گرفتار این بلیه نگردد،(باید)برای آنان‏ مدارس سیار با برنامه‏های مناسب درست کنیم. اصول وطن دوستی و امنیت و محفوظ ماندن احشام‏ و اغنام آن را تأمین کنیم.این کارها بسیار آسان‏ است،اما طرح دولتهای بزرگ این است که ایلات‏ ایران را تخته قاپو کند تا گوسفند و اسب ایرانی که‏ برای تجارت تا قلب اروپا انتقال می‏یابد و سرچشمه‏ عایدات هنگفت این کشور است رو به بنابودی‏ گذارد و روزی برسد که این شیر و...و پشم و پوست و حتی ده نار(دو سیر و نیم)پنیر گردن ما به‏ جانب خارجه کجباشد و دست حاجت به سوی آنان دراز کنیم.»(15)

پیش‏بینی مدرس در این پیام در سال 1303 و درست اندکی پیش از تغییر سلطنت و به قدرت‏ رسیدن رضا خان است؛نکته اینجاست که پیشتازی‏ تفکر و اندیشه آینده‏نگر مدرس نه تنها مسئله فلج‏ ساختن نیروی اقتصادی و به ویژه صادرات ایران‏ را مورد بررسی قرار می‏دهد،بلکه اشاره روشنی‏ دارد که بنابر آن اشاره سیاست استعماری آنچه را ما داریم و به حد وفور هم در دسترس ماست از چنگ‏ ما به در آرد و ما را چنان نیازمند سازد که مجبور گردیم هرگونه سلطه‏ای را بپذیریم.در دنباله همین‏ پیام،استعمار فرهنگی و به قول امروزی‏ها«تهاجم‏ فرهنگی»را نیز از نظر دور نمی‏دارد.نظر او در مورد سلطه فرهنگی ویژگی خاصی است که گویی‏ زوال و نابودی هویت ملی و تاریخ اجتماعی‏ فرهنگی ملتی در معرض خطر را می‏بیند.

در رژیم تازه‏ای که نقشه آن را برای ایران بینوا طرح کرده‏اند نوعی از تجدد به ما داده می‏شود که‏ تمدّن مغربی را با رسواترین قیافه تقدیم نسلهای‏ آینده خواهد کرد.عنقریبا چوپانهای فراعینی‏ و کنگاور با فکل و کراوات خودنمایی‏ می‏کنند و سیل‏ها از زمان‏ها و افسانه‏های‏ خارجی که در واقع جز حسین کرد فرنگی و رموز حمزه فرنگی چیزی نیست،به وسیله‏ مطبوعات و پرده‏های سینما به این کشور جاری خواهد گشت...(16)

مدرس در پیام مفصل خود به احمد شاه خطراتی‏ که استقلال مملکت و آزادی فردی و اجتماعی‏ جامعه را تهدید می‏کند در دو محور تحریم اقتصادی‏ و تهاجم فرهنگی،ولی با تعابیر دیگر(بستن درهای‏ مملکت و تمدّن مغربی)خلاصه و بر آن تکیه‏ می‏کند.از پیام او نکات برجسته‏ای از نوگرایی‏ سلطه برداشت می‏گردد که هر خواننده‏ای می‏تواند پی برد که دول قدرتمند با شیوه‏ای که در پیش‏ گرفته‏اند روزی به آنجا خواهند رسید که با ملل‏ ضعیف و زیر سلطه خود برخورد دیگری داشته‏ باشند.مدرس می‏گوید:«روسیه ما را از انگلستان‏ می‏ترساند و انگلستان هم ما را از روسیه‏ می‏ترساند،آنان(روسیه)قفقاز را خورده‏اند و اینها (انگلستان)بحرین و معادن جنوب را،شاید روزی‏ هم برسد که زمین داشتن برایشان بی‏فایده باشد و بگویند اینها مستقل باشند به شرطی که نفتش و سنگ آهن و مس و مواد دیگر صنعتی و به طور کلی‏ منافع اقتصادیش مال ما شود،ما هم استقلال شما را و حکومت شما را به رسمیت می‏شناسیم و نمی‏گذاریم آن دیگری سرزمین شما را ببلعد.حالا باید دید مملکتی که مالیه‏اش و نیرویش در اختیار یکی از دول قدرتمند است آیا بالقوه و حتی بالفعل‏ استقلال دارد و به چنین کشوری می‏توان گفت‏ مستقل یا لفظ استقلال را برای آن اطلاق‏ کرد.»(17)

در خاتمه این نکته را ناگفته نگذاریم که هیچ‏ مجتهدی تا آن زمان به اندازه مدرس بر سیاست‏ جهانی احاطه و اشراف نداشته و در کار آگاه کردن‏ مردم به حقوق اجتماعی-سیاسی خودشان‏ نکوشیده بود.او در سیاسی کردن عامه مردم تلاش‏ خستگی‏ناپذیر داشت و سعی می‏کرد آحاد ملت فهم‏ و درک صحیح و دقیقی از مسائل سیاسی داشته‏ باشند.در این راه هیچ فرصتی را از دست نمی‏داد، مجالس درس او میدان مباحث فقهی،مذهبی، سیاسی،اجتماعی بود که گواه صادق آن هم‏ شاگردان مکتب او هستند.برای او همه جا حوزه‏ درس و بحث بود و به همین لحاظ هم مدرس شد مدرسی که مرد روز نیست،مرد روزگاران است.

(1)-علی مدرسی:مدرس،ج 1،تهران:بنیاد تاریخ انقلاب‏ اسلامی،چاپ اول،1366،ص 24.

(2)-صفحه مسی بزرگ-سینی مسی با لبه‏های برآمده کنگره دار این اصطلاح به زبان محلی مردم اسفه و حوالی اصفهان است.

(3)-در اینجا مدرس فلسفه سیاسی خود را که به نام موازنه عدمی‏ و موازنه وجودی در مجلس شورای ملی مطرح نمود بنیان گذاشته‏ است و در یکی از سخنرانی‏های خود در مجلس عین همین مطلب‏ را از دیدن خرابه‏های بابل و قحط آب در نجف بیان داشته است.

(4)-برای اطلاعات بیشتر نک به همین مطالب از صفحه 80 تا 94 فصلنامه یاد شماره 14 سال چهارم،بهار 1368،بخش‏ سیاسی-اقتصادی.

(5)-نک به همان.

(6)-پراکنده نگاهی به کتاب زرد به قلم نگارنده،فصلنامه یاد شماره 20،سال پنجم،پاییز 1369.ص 81 تا 141.

(7)-صورت مذاکره مجلس شورای ملی دره چهارم،جلسه 33 روز یکشنبه 21 صفر 1340-30 میزان 1300.

(8)-صورت مذاکره مجلس شورای ملی دوره چهارم،همان‏ جلسه،همان نطق.

(9)-برای اطلاع کامل از این بحث نک به صفحات 80 تا 94 فصلنامه یاد شماره 14،سال چهارم،بهار.1368.

(10)-همان.

(11)-نقل به مضمون از همان منبع.

(12)-نطق مدرس در جلسه 218 روز یکشنبه 13 اسفند ماه‏ 1306 دوره ششم.

(13)-صورت مذاکرات مجلس شورای ملی دوره پنجم جلسه‏ 109،نطق مدرس.

(14)-همان مأخذ،همان نطق.

(15)-رحیم زاده صفوی:زندگی سلطان احمد شاه قاجار- مدرس شهید نابغه ملی ایران نوشته نگارنده،مدرس قهرمان آزادی‏ حسین مکی-فصلنامه یاد شماره 20،پاییز 1369 تحقیقی از نگارنده‏ صفحات 81 تا 116.

(16)-همان

(17)-همان